

پیشینه تشیع و تطوّر آن در نخستین سده‌های تاریخ اسلامی

سید محمد حسین منظور الاجداد

امامیه یا اثنی عشریه در دوره سلجوقی

نویسندگان عمده‌ترین منابع موجود درباره فرقی مختلف دینی و مذهبی، موسوم به کتب «ملل و نحل»^۱ در شرق عالم اسلامی، در باره علت و زمان آغاز پراکندگی فکری و عقیدتی در بین مسلمانان، هم‌آوا نیستند و در حالی که ابوالحسن اشعری (ف ۳۲۴ هـ.ق)، گرد آمدن مردم در سقیفه بنی ساعده و بحث درباره خلافت و اختلافات پیش آمده بر سر آن را سرآغاز وقوع اختلاف در بین مسلمانان می‌داند؛^۲ عبدالقاهر بغدادی (ف ۴۲۹ هـ.ق) و به پیروی از او دامادش ابوالمظفر اسفراینی (ف ۴۷۹ هـ.ق)، با تأکید بر وحدت

۱. Heresiography این واژه برگرفته از Heresy، به معنی ارتداد، بدعت، رفض، بدوینی، زندقه و الحاد است و به سبب دارا بودن بار ارزشی، برای دلالت بر محتوای بسیاری از آثار پدید آمده در این حوزه، رساتر از واژه عربی ملل و نحل است.

۲. ابوالحسن اشعری، ص ۹.

رویهٔ مسلمانان در زمان پیامبر و ناتوانی منافقان از اظهار مافی الضمیر خود در آن دوران، اختلاف پیش آمده را دربارهٔ وقوع یا عدم وقوع مرگ پیامبر نخستین اختلاف نظری می‌دانند که در بین مسلمانان بروز کرد.^۱ نظر کارشناس پرآوازهٔ ملل و نحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی (ف ۵۴۸ هـ.ق) در این باره، با هر سه تن یادشده متفاوت است. به باور وی نخستین اختلاف نظر در بین مسلمانان، به هنگام بیماری پیامبر و زمانی رخ داد که آن حضرت از یاران خود ابزار نوشتن خواست تا برای جلوگیری از گمراهی امت، مطلبی بنگارد اما عمر مانع از انجام این کار شد.^۲ از نظر شهرستانی، اختلاف نظر مسلمانان دربارهٔ جانشینی پیامبر و ماجرای سقیفه بنی ساعده، اگرچه مهم‌ترین اختلاف و سرمنشأ تفرق مسلمانان بود اما در حقیقت پنجمین اختلاف آنان به شمار می‌رفت و پیش از آن، مسلمانان افزون بر ممانعت پیامبر از نگارش آن مطلب، دربارهٔ اجرا یا عدم اجرای فرمان ایشان مبنی بر اعزام لشکری که اسامه بن زید فرماندهٔ آن بود، مرگ پیامبر و موضع دفن وی دچار اختلاف شده بودند.^۳

به سبب اهمیت بسیار مسئلهٔ امامت امت از نظر شیعیان، از همان

۱. عبدالقاهر بغدادی، صص ۱۴-۱۵؛ ابوالمظفر اسفراینی، ص ۱۲.

۲. شهرستانی، ص ۱۲. گفتنی است که به نظر می‌رسد عالم شیعی هم‌روزگار ما مرحوم شیخ محمدتقی شوشتری، نظر شهرستانی را در این باره پذیرفته است که بازداشتن پیامبر از نوشتن آن نامه، نخستین مورد از اختلاف مسلمانان بود؛ زیرا سخن شهرستانی را بدون اظهار نظر نقل کرده و حال آنکه بر سخن او دربارهٔ انگیزهٔ این اقدام حاشیه زده و زمینه چینی را برای ریاست خود، انگیزهٔ این کار دانسته است (ع: آیت‌الله محمدتقی الشیخ التستری، *الاولائل*، باعثناء قیس آل قیس، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲ هـ.ش، ص ۳۹۴)؛ برای آگاهی از این واقعه و سهم عمر در آن، ع: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۲، صص ۲۴۲-۲۴۵؛ و برای تردید در وقوع این ماجرا و ارزیابی روایات موجود در این باره، ع: شبلی نعمانی، *الفاروق*، کویت، مکتبهٔ ماجدیه، بی تا، صص ۷۳-۷۷.

۳. شهرستانی، صص ۱۱-۱۳؛ توضیح الملل، ج ۱، صص ۳۵-۳۸.

نخستین سده‌های اسلامی، فرقه‌نگاران شیعی، اختلاف‌نظر مسلمانان را درباره‌ی جانشینی پیامبر عامل بروز همه‌ی اختلافات فرقه‌ای در بین آنان دانسته‌اند.^۱

در این میان، بویژه نگرش امثال بغدادی و اسفراینی به پدیده‌ی پراکندگی عقیدتی مسلمانان پس از مرگ پیامبر، سخت منفی است و از نظر آن دو تن، پیدایش فرق مختلف در بین مسلمانان، معلول فریبکاری هواپرستان (= اهل الاهواء) بوده است و با استناد به حدیثی منسوب به پیامبر، مسلمانان را منقسم به هفتادوسه فرقه دانسته‌اند که تنها یکی از آن فرقه‌ها اهل نجات است.^۲ پیش از بررسی مستند روایی سخن آن دو، باید به این نکته‌ی عمدتاً مغفول‌مانده نیز اشاره کرد که از نظر واقع‌تحقق‌یافته تاریخ و برخلاف تصور رایج، تفرّق دینی و عقیدتی از دو سو به تقویت دین و عقیده یاری می‌رساند: از سویی موجب گسترش پایگاه اجتماعی دین و عقیده مفروض می‌گردد، و از سوی دیگر با برانگیختن هواداران هر فرقه به معارضة کلامی با پیروان فرق دیگر، موجب تناوری و فربهی اندیشه‌ای و استواری عقیدتی در بین پیروان آن دین و عقیده خواهد شد. تاریخ مسیحیت، در گذشته، و مارکسیسم، در روزگار ما، گواه تأثیر مثبت تشعب در تقویت بنیاد دین و عقیده است.^۳ از این نکته که بگذریم،

۱. ابو محمد حسن بن موسی النوبختی، فرق الشیعة، صححه و علق علیه السید محمد صادق آل بحرالعالم، نجف، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۵ هـ ق/ ۱۹۳۶ م، صص ۲-۳.

۲. عبدالقاهر بغدادی، صص ۴-۹؛ اسفراینی، همان، ص ۱۰.

۳. «اشتقاق و انشعاب، یک نهضت سیاسی را تضعیف نمی‌کند بلکه از طریق جذب طرفداران گوناگون، موجبات گستردگی پایه‌های اجتماعی آن را فراهم می‌آورد و در مبارزه با انشعابیون، جریان اصلی را تقویت می‌کند و بارزترین نمونه این نظریه، مسیحیت است.» (—: آنتونلی ریباکف، بچه‌های آریات، ترجمه سروژ استپانیان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۴۵۲-۴۵۳).

مستند روایی آنان نیز باید بررسی شود. درست است که حدیث منسوب به پیامبر مبنی بر افتراق امت به هفتادوسه فرقه، در متون معتبر روایی فریقین - نظیر سنن ابن ماجه (به نقل از عوف بن مالک)، سنن ابی داود (به نقل از ابی هریره) و جامع ترمذی (به نقل از عبدالله بن عمرو بن عاص) از منابع روایی اهل سنت،^۱ و اصول کافی، معانی الاخبار و خصال صدوق، امالی مفید و احتجاج طبرسی از کتب شیعه -^۲ نقل شده و به نوشته احمد بن یحیی بن المرتضی این روایت از سوی امت به عنوان سخن پیامبر پذیرفته شده است^۳ اما گونه گونی عبارات احادیث در این باره، بویژه در تعیین فرقه ناجیه و هالکان، شگفت آور است. به نوشته مقدسی، غیر از عبارت مشهور، یعنی افتراق امت به هفتادوسه فرقه که تنها یک فرقه اهل نجات و مابقی هلاک یافته اند، این حدیث به این شیوه نیز روایت شده است که «هفتاد و دو

۱. جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، الطبعة الرابعة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱، صص ۲۳-۳۰؛ نیز -: خلاصه همین اثر با عنوان تلخیص بحوث فی الملل و النحل، تلخیص الشیخ علی الربانی الگلپایگانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ هـ؛ همچنین -: یعسوب الدین رستگار الجویباری، تفسیر البصائر، ج ۴۴، قم، مطبعة فیض، ۱۴۰۶ هـ / ۱۳۶۴ هـ، صص ۴۰۲-۴۰۳. به نوشته این کتاب، ابن اثیر روایت مندرج در سنن ابی داود را در جامع الاصول خود آورده است. (-: جامع الاصول، ج ۱۰، ص ۴۰۸).

۲. رستگار الجویباری، همان، صص ۴۰۳-۴۰۷؛ نیز -: صدوق، کتاب الخصال، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۹ هـ / ۱۳۴۸ هـ، صص ۵۸۴-۵۸۵ (به نقل از انس بن مالک و حسین بن علی - علیهما السلام - از پیامبر)؛ همچنین -: هم او، معانی الاخبار، قدم له السید محمد مهدی الخراسان، قم، مکتبه مفید، ص ۳۰۷ (به نقل از عبدالله بن عمر).

روایتی به همین مضمون، در امالی مفید، از حضرت علی (ع) نقل شده است که فرمود: «هر آینه این امت بر هفتادوسه فرقه پراکنده خواهد شد... تمام فرقه ها گمراه اند جز آن کس که از من پیروی کند و از شیعیان من باشد.» (-: امالی، شیخ مفید، ترجمه حسین استادولی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴ هـ، صص ۲۳۴-۲۳۵).

۳. المهدي لدين الله احمد بن يحيى بن المرتضى، كتاب المنية و الاصل في شرح الملل و النحل، تحقيق الدكتور محمد جواد مشكور، مؤسسة الكتاب الثقافية، ص ۱۸.

فرقه بهستی باشند و یک گروه دوزخی». وی سپس می‌افزاید که اسناد این خبر، درست‌تر است؛ اگرچه مضمون نخستین، شهرت بیش‌تری دارد.^۱ در بررسی اجمالی دیگری، مشخص شده است که حتی روایات مختلف صورت مشهور این حدیث، از نظر بیان ویژگی فرقه ناجیه همخوانی ندارند. روایت مندرج در سنن ابی‌داود، جماعت را فرقه ناجیه می‌داند و همین جماعت در روایت مندرج در سنن ابن‌ماجه، بر هفتاد و دو فرقه دوزخی دلالت می‌نماید.^۲ اگرچه گلدزیه‌ر بر این باور است که متکلمان مسلمان در فهم مدلول این حدیث، راه خطا پیموده‌اند و هفتاد و سه درجه ارزش اسلام را در برابر مسیحیت و کیش یهود، به هفتاد و سه فرقه تعبیر کرده‌اند^۳ اما این نگرش مقبول نیفتاد. کسانی چون عبدالرحمن بدوی این حدیث را یکسره مجعول دانسته‌اند^۴ و تأمل در گونه‌گونی عبارات آن، نظر او را قوّت می‌بخشد؛^۵ بویژه که در طول زمان، تعداد فرق اسلامی بسیار بیش از هفتاد و سه فرقه ذکر شده در حدیث گردیده است تا آنجا که مقریزی، در سده نهم هجری قمری، تنها رافضیان را بالغ بر سیصد فرقه می‌دانست! اگرچه

۱. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ ه.ش، ج ۱، ص ۵۵.
۲. ربانی گلپایگانی، همان، صص ۵-۸ (به نقل از سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۱۹۸؛ و سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۴۷۹).
۳. گلدزیه‌ر، درس‌هایی درباره اسلام، ترجمه علینقی منزوی، تهران، انتشارات کمانگیر، ۱۳۵۷ ه.ش، ج ۲، ص ۴۳۷.
۴. عبدالرحمن بدوی، ج ۱، صص ۴۸-۴۹.
۵. در این باره همچنین -: بحث محمدزاهد کوثری در مقدمه التبصیر، صص ۴-۵؛ محمدجواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، تهران، کتابفروشی اشراقی، ۱۳۶۲ ه.ش، صص ۱۷-۲۰؛ هم‌او، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ه.ش، صص ۲۹ و ۳۰.

فقط به ذکر بیست فرقه از آنان پرداخته است^۱

به‌رغم ابهامات موجود در سند و مدلول این حدیث، شیعه و سنی در مجادلات فرقه‌ای از آن برای اثبات حقانیت خویش سود جسته‌اند^۲ اما پژوهشگران معاصر، حتی با پذیرش مدلول حدیث یادشده، تقلیل‌علل پیدایش فرق مختلف مذهبی را در جهان اسلام به یک علت - فریبکاری هواپرستان - نپسندیده و گسترش فتوحات اسلامی، مناسبات مسلمانان با اقوام و آشنایی آنان با باورهای مردم سرزمین‌های فتح‌شده،^۳ کنجکاوی مسلمانان و تأثیر و تأثر متقابل باورها^۴ را از جمله عوامل پیدایش فرق مختلف دانسته‌اند. به نظر می‌رسد پیدایش فرق گوناگون در بین مسلمانان،

۱. ابروالعباس احمدین علی المقریزی، کتاب المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار المعروف بالخطط المقریزیه، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، ج ۲، ص ۳۵۱؛ برای نقد سخن مقریزی، -: سیّد محسن الامین، اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ/ ۱۹۸۳ م، ج ۱، صص ۲۲-۲۳. شهرستانی نیز از گستردگی فرق شیعه سخن گفته و این گفته برخی مخالفان شیعه را بیان کرده است که هفتاد و چند فرقه‌ای که از تفرّق امت به آنها خبر داده شد، به تنهایی در شیعه هست. (شهرستانی، ص ۱۶۶).

۲. به بهره‌گیری بغدادی و اسفراینی از این حدیث، پیش‌تر اشاره شد. از نظر آیت‌الله سبحانی، عالم شیعی معاصر، نیز تعیین فرقه ناجیه اهمیتی بیش از بحث در باره سند روایت دارد. او با بهره‌گیری از حدیث ثقلین و حدیث سفینه، نتیجه می‌گیرد که فرقه ناجیه پیروان اهل بیت علیهم‌السلام هستند. محمد تیجانی تونسسی نیز پس از گرویدن به تشیع، از این حدیث با همین انگیزه و به همین شکل سود می‌جوید، -: تلخیص بحوث فی الملل والنحل، صص ۵-۱۰؛ محمد تیجانی سماوی، آنگاه... هدایت شدم، ترجمه سیّد جواد مَهری، قم، مرکز نشر بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۴ هـ ش، صص ۹۹-۱۰۱؛ هم‌او، همراه با راستگویان، ترجمه سیّد محمد جواد مَهری، قم، مرکز نشر بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۳ هـ ش، ص ۴۶.

۳. حتّا الفاخوری و خلیل الجرّ، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آبتی، تهران، کتاب زمان، ۱۳۵۸ هـ ش، ج ۱، ص ۱۴۳؛ علی اصغر حلبی، تاریخ تمدن اسلام، تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۵ هـ ش، ص ۹۲.

۴. عبدالحسین زرین‌کوب، کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ هـ ش، ص ۹۲؛ محمود فاضل، معتزله، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ هـ ش، ص ۱.

معلول مداخله همه این عوامل است و حتی اگر اختلاف امت در مسئله امامت، نقطه شروع اختلافات مذهبی پس از مرگ پیامبر در بین مسلمانان به شمار آید، توجه به کثرت فرق شیعه که باور به وصایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وجه ممیّز و مشخص آنان بوده، پژوهنده را مجبور می‌کند برای تفرّق آرا، عللی دیگر بجوید و از جمله به پدیده تبادل افکار و اندیشه‌ها در این باره، توجهی بسنده مبذول دارد.^۱

گذشته از نقد و بررسی انجام گرفته درباره برخی مواضع نویسندگان «ملل و نحل» باید گفت که ناهماوازی آنان نسبت به علت و زمان آغاز اختلافات عقیدتی در بین مسلمانان، در یادکرد آنها از فرق اسلامی، در شیوه دسته‌بندی و معرفی هر فرقه نیز متجلی، و از منظر این پژوهش بویژه نوع نگرش آنان به شیعیان شایان بررسی است.

اگرچه شیعه در لغت به معنی گروه و دسته^۲ و نیز هواداران، پیروان و یاران یک فرد است^۳ و از این جهت اسم عام به شمار می‌رود اما در گذر زمان، این عنوان به طور اخصّ بر گروهی دلالت نمود که «علی (علیه السلام) را بر سایر صحابه برتری داده» و او را به عنوان «خلیفه

۱. تریتون برخی از مظاهر این پدیده را در دیدگاه‌های کلامی متکلمان مسلمان باز نموده است.

A. S. Tritton, "Foreign Influences on Muslim Theology", BSOAS, vol. X, Part 4 (1942), pp. 839-842.

۲. محمدبن عبدالخالق بن معروف، کنز اللغات، کتابفروشی مرتضوی، ج ۲، ص ۸۰۸؛ الدكتور ابراهیم انیس [و دیگران]، المعجم الوسیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۵۰۳.
 ۳. خلیل بن احمد الفراهیدی، کتاب العین، تحقیق الدكتور مهدی المخزومی و الدكتور ابراهیم السامرائی، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲، ص ۱۹۱؛ احمدین فارسین زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۳، ص ۲۳۵؛ سعید الحوزی شرتونی اللبنانی، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، قم، مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ هـ، ص ۶۲۶.

برحق پس از مرگ پیامبر» شناخته‌اند.^۱

این تعریف به تأیید اشعری رسیده و او بر این باور است که شیعیان به سه دسته عمده غلات، امامیه و زیدیه تقسیم می‌شوند. وی کیسانیه را زیرمجموعه رافضیان یا امامیه معرفی می‌کند.^۲ عبدالقاهر بغدادی و ابوالمظفر اسفراینی، واژه رافضیان را برای همگی شیعیان به کار برده‌اند و آنان را مرکب از سه گروه عمده زیدیه، کیسانیه و امامیه می‌دانند.^۳ ابن حزم اندلسی، کیسانیه را شعبه‌ای از زیدیه دانسته است^۴ و شهرستانی «شیعه» را منقسم به پنج فرقه نموده و افزون بر کیسانیه، زیدیه، امامیه و غلات، از اسماعیلیه هم نام برده است و چنین می‌نماید که تکاپوهای تبلیغی و نظامی اسماعیلیان در دوره زندگی او موجب شده است تا وی برخلاف بغدادی و اسفراینی که اسماعیلیه را از جمله فرق امامیه معرفی کرده‌اند، عنوانی خاص به آنان اختصاص دهد.^۵

به‌رغم تفاوت‌ها در شیوه گروه‌بندی، مشابهتی در بین آثار این نویسندگان هست و آن اینکه گروهی از امامیه که از آنان با عنوان قطعیه،^۶ قطعیه^۷ و

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۰هـ/ق / ۱۹۹۰م، ج ۸، ص ۱۸۹؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲هـ/ق / ۱۹۹۱م، ج ۳، ص ۶۷؛ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق عبدالعلیم الطحاوی، کویت، دار الهدایة، ۱۴۰۴هـ/ق / ۱۹۸۴م، ج ۲۱، ص ۳۰۳؛ و نیز: شریف‌علی بن محمد الجرجانی، کتاب التعریفات، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸هـ/ق / ۱۹۸۸م، ص ۱۲۹.

۲. اشعری، صص ۱۳، ۱۸.

۳. بغدادی، ص ۲۹؛ ترجمه مشکور، صص ۱۵-۱۶؛ اسفراینی، ص ۱۶.

۴. ابن حزم، ص ۱۷۹. ۵. شهرستانی، ص ۱۴۵؛ توضیح الملل، ج ۱، ص ۱۹۲.

۶. بغدادی، صص ۶۴-۶۵؛ اسفراینی، ص ۲۳؛ نیز: مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دار المعرفة، بی تا، ج ۴، ص ۱۹۹.

۷. ابن حزم، ص ۱۸۱.

اثنی عشریه^۱ یاد شده است با یقین به مرگ موسی بن جعفر، امام کاظم (علیه السلام)، امامت را ویژه فرزند یکی از نوادگان او، حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی، دانسته اند و وی را مهدی مُنتظر می شمارند. در این میان اشعری و شهرستانی برخلاف بغدادی و ابن حزم و اسفراینی، بر باور امامی مذهببان به امامت هریک از پدران مهدی تأکید نموده اند.^۲

مع الوصف با نگرش از منظر پرآوازه ترین فرقه شناسان مسلمان که برخی از آنان همچون اسفراینی و شهرستانی، هم روزگار سلجوقیان بوده اند این نتیجه به دست می آید که چون قصد این رساله تبیین مواضع شیعیان باورمند به امامت و غیبت مهدی در عصر حاکمیت سلجوقیان است، بهتر آن بود که به جای امامیه، در عنوان رساله از واژه اثنی عشریه استفاده می شد یا دست کم همچون ابوالمعالی حسینی علوی، فرقه نگار شیعی مسلک همان روزگار، هر دو واژه با یکدیگر به کار می رفت^۳ و به تعبیر منطقین، اثنی عشریه، فصل الخطاب امامیه قرار می گرفت.

اتخاذ نگرش درون فرقه ای از یک سو و نیز گسترش منابع پژوهش، نشان خواهد داد که به کارگیری واژه امامیه برای مشخص نمودن گروه مورد نظر بسنده است اما تبیین آن نیازمند بررسی اجمالی پیشینه تشیع و تطوّر آن در چند سده نخستین تاریخ اسلامی است.

پیشینه تشیع؛ تشیع اعتقادی و تشیع سیاسی

چنان که گفته شد شیعه در لغت به معنی گروه، پیرو و یاور است. جمع آن به

۱. اشعری، ص ۱۸؛ شهرستانی، صص ۱۷۱-۱۷۲.

۲. شهرستانی، ص ۱۷۱. جالب اینجا است که شهرستانی، مرقد امام هادی (علیه السلام) را در قم دانسته و احمد فهمی محمد، مصحح کتاب او به جای تذکر این خطا، به توصیف قم، برگرفته از معجم البلدان، بسنده نموده است.

۳. بیان الادیان، چاپ اقبال، ص ۴۰؛ و چاپ دبیرسیاقی، ص ۵۶.

دو شکل شیّع و اشیاع به کار رفته است و در صورت دوم، افاده معنای مثل و مانند نیز می‌نماید.^۱ این واژه به صورت مفرد و جمع، چند بار در مصحف شریف آمده است.^۲ گزارش‌های متعدد از به کارگیری این لفظ از سوی پیامبر نیز در دست است. به عنوان نمونه، گفته شده که چون آیه شریفه «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» (البینه / ۷) نازل گردید، پیامبر خطاب به علی فرمود: «خیر البریه»، تو و شیعیانت هستید.^۳ افزون بر این احادیث متعدد دیگری از پیامبر روایت شده که در آنها به گاه یاد کردن از پیروان علی، واژه شیعه را به کار برده است.^۴ آوازه به کارگیری این واژه در

۱. سیدمحمد مهدی جعفری، «شیع»، تشیع: سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع، تهران، نشر سعید محبی، ۱۳۷۳ هـ.ش، ص ۳؛ عباس زریاب، «شیعه»، بزم آورد، تهران، انتشارات سخن و انتشارات علمی، بهار ۱۳۶۸، ص ۴۵۱.

۲. قرآن: حجر / ۱۰: «لقد ارسلنا من قبلک فی شیع الاولین»، به معنی گروه؛ همان: مریم / ۷۰: «ثم لنزغن کل شیعه»، به معنی گروه؛ همان: قصص / ۳: «ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا»، به معنی گروه؛ همان سوره / ۱۴: «هذا من شیعتہ و هذا من عدوہ»، به معنی پیرو؛ همان: صافات / ۸۱: «و ان من شیعتہ لابراہیم»، به معنی پیرو؛ همان: قمر / ۵۱: «و لقد اهلکنا اشیاعکم فهل من مذکر»، به معنی همانندان؛ نیز ←: راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، بی‌جا، مکتبه مرتضویه، بی‌تا، ص ۲۷۹.

۳. نورالدین علی بن محمد بن احمد المالکی الشهیر بابن الصباغ، فصول المهمه فی معرفة الاثمه، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۳ هـ.ق، ص ۱۲۲. (به نقل از ابن عباس)؛ نیز ←: رستگار الجویباری، تفسیر البصائر، ج ۵۷، صص ۱۰۳۷-۱۰۴۳، باب «الامام علی علیه السلام و شیعتہ هم خیر البریه عندالعامة» که نقل مضمون همین حدیث را در بسیاری دیگر از مصادر اهل سنت نشان می‌دهد.

۴. برای نمونه، ←: الحافظ موفق بن احمد الحنفی المعروف به خطب خوارزم، المناقب، قدم له العلامة محمدرضا الموسوی الخراسان، طهران، مکتبه نینوی الحدیثه، صص ۲۰۹، ۲۲۶-۲۲۸؛ قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۳، صص ۴۴۳-۴۴۶، ۴۴۹-۴۵۱؛ فرات بن ابراهیم الکوفی، تفسیر فرات الکوفی، طهران، مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۰ هـ.ق / ۱۹۹۰ م، صص ۵۱-۵۲، در

این باره از سوی پیامبر(ص)، چندان بود که به نوشته ابو حاتم رازی، در زمان آن حضرت واژه شیعه، به صورت لقبی برای چهار تن از صحابه، یعنی سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود و عمار بن یاسر درآمد.^۱ فرقه‌نگار شیعی، حسن بن موسی نوبختی نیز نظری مشابه ابراز می‌دارد و می‌نویسد: این چهار تن، نخستین کسانی هستند که به عنوان شیعه نام‌بردار شده‌اند.^۲ شیعیان، این چهار تن را «ارکان اربعه» می‌خوانند.^۳

بر بنیاد همین منابع، نویسندگان شیعی مذهب هم‌روزگار، نتیجه گرفته‌اند تبدیل اسم عام شیعه به عنوانی ویژه برای پیروان علی، در روزگار پیامبر صورت گرفته است و پیامبر که به گواهی قرآن، از سر هوای نفس سخن نمی‌گفت، خود «پیروان علی را شیعه نامید».^۴ از نظر این گروه، در سنت

→ تفسیر آیه «صراط الذین انعمت علیهم...»: ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، صفات الشیعه و فضائل الشیعه، با ترجمه و مقدمه به قلم حسین فشاهی، تهران، کتابخانه شمس، صص ۱۰-۱۱، «حدیث نهم»، و صص ۱۴-۲۰، «حدیث هفدهم»؛ نیز ←: الجویباری، همان، صص ۱۰۴۴-۱۰۵۱، باب «النبی الکریم صلی الله علیه وآله و تعبیر الشیعه» و مصادر آن.

۱. الشیخ ابی حاتم احمد بن حمدان الرازی، کتاب الزینة فی الکلمات العربیة الاسلامیة، الجزء الثالث، تحقیق الدكتور عبداللّه السلوم السامرای، بیروت، بی‌نا، بی‌تا، ص ۳۵؛ نبیله عبدالمنعم داود، نشأة الشیعة الامامیة، بیروت، دار المورخ العربی، ۱۴۱۵ هـ/ ۱۹۹۴ م، ص ۶۷.

۲. النوبختی، همان، صص ۱۷-۱۸.

۳. ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان مفید، الاختصاص، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۷۹ هـ، ص ۶؛ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۰ هـ/ ۱۹۶۱ م، صص ۳۶، ۴۳، ۴۶، ۵۷؛ حسن بن یوسف بن علی بن مظهر الحلی، رجال، به تصحیح محمداصادق بحر العلوم، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ هـ/ ۱۹۶۱ م، صص ۳۶، ۸۴.

۴. هاشم الموسوی، التشیع، نشأته... معالمه، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۷ هـ/ ۱۹۹۷ م، ص ۲۹؛ علامه محمدحسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه و نگارش محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ هـ ش، صص ۳۴-۴۱؛ الامام الشیخ محمدحسین کاشف

نبوی، شواهد بسیار دیگری حاکی از تأیید کامل علی از سوی پیامبر و حتی نصب او به جانشینی خود وجود داشت که ارکان اربعه و تنی چند دیگر از یاران پیامبر را بدین باور رساند که تنها علی جانشین برحق پیامبر است و این باور را با تخلف از بیعت با ابوبکر و تحصن در خانه علی اعلام نمودند و لذا عملاً پس از وقوع بیعت مسلمانان با ابوبکر است که این گروه از دیگر یاران پیامبر تمایز یافته‌اند.^۱ این نویسندگان، در واقع این نظر نوبختی را بازتاب می‌دهند که پس از مرگ پیامبر، گروهی از شیعیان علی با استناد به روایاتی چون حدیث منزلت^۲ و خبر غدیر^۳ چنین باور داشتند که پس از پیامبر، علی

— الغطاء، اصل الشیعه و اصولها، قم، دار القرآن الکریم، صص ۱۰۹-۱۱۲؛ یحیی نوری، تحقیقی کوتاه درباره شیعه، تهران، مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۴۶ ه.ش، صص ۱۲-۱۸؛ محمدحسین زین‌عاملی، شیعه در تاریخ، ترجمه محمدرضا عطائی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ه.ش، صص ۳۲-۴۶.

۱. علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، ۱۳۴۸ ه.ش / ۱۳۸۹ ه.ق، صص ۴-۸.
 ۲. در باره این حدیث، سند آن و موارد صدورش از ناحیه قدس نبوی، ← الامام السید عبدالحسین شرف‌الدین، المراجعات، قم، مکتبه الاسلامیه الکبیر، صص ۱۳۳-۱۴۵. این کتاب از سوی سه تن در سه نوبت به فارسی ترجمه شده است: علیرضا خسروانی، حیدرقلی‌خان سردارکابلی و مصطفی زمانی. ویژگی‌های چاپ ترجمه مصطفی زمانی اینها است: شرف‌الدین، المراجعات: مذهب و رهبرما، ترجمه مصطفی زمانی، چاپ چهارم، تهران، مطبوعاتی خزر.
 ۳. اگرچه مسعودی، سال ششم هجرت و روز دوازدهم ذیحجه را زمان صدور این سخن پیامبر که: «هر که من مولای اویم، علی مولای او است» دانسته اما مشهور در میان مسلمانان این است از نظر مسعودی، ← مسعودی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ه.ش، ص ۲۳۴. در باره مستندات خبر غدیر نیز، ← عبدالحسین احمد الامینی النجفی، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، طهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ ه.ق، ج ۱، صص ۹-۱۵۱ که ضمن شرح واقعه، خبر از نقل این حدیث از سوی ۱۱۰ صحابی، ۸۴ تن از تابعین و ۳۵۷ نفر از علما می‌دهد.

گفتنی است که اختلاف فریقین در باره این خبر، معلول برداشت‌های متفاوت آنان از مفهوم واژه

«امام مفترض الطاعة» است و «عصمت، طهارت مولد، پیشی گرفتن در پذیرش اسلام، دانش، سخاوت، زهد و عدالتش»، تنها او را شایسته جانشینی پیامبر ساخته است. البته نوبختی از پیدایش دو گروه دیگر در بین شیعیان علی، پس از مرگ پیامبر، خبر می دهد. به نوشته او، گروهی دیگر از شیعیان، با پذیرش اولویت علی به پیشوایی، واگذاری خلافت از سوی وی به خلفا و بیعت همراه با رضایت او با ایشان را حجت شرعی بر درستی بیعت مردم با ابوبکر دانستند و فرقه سوم نیز از درون همین فرقه پدید آمد و گروهی بدین باور رسیدند که اگر چه علی اولی بر تصدی امامت است اما مردم می توانند خود حاکم خویشان را برگزینند و اطاعت از حاکم منتخب، بر همگان حتی علی واجب است.^۱

اگرچه چنین می نماید که نوبختی، با توسیع ظرف زمانی، تحولات بعدی را در نگرش شیعیان به مسئله امامت، به نخستین روزها و ماه های پس از مرگ پیامبر نسبت داده است اما گزارش او را درباره وجود گروهی از صحابه که به امامت و وصایت علی باور داشتند، نادیده نمی توان گرفت. با این همه احادیث مروی از ائمه شیعی حاکمی از آن است که تعداد این صحابه بسیار کم بوده است. شماره اصحاب رسول اکرم را بالغ بر صد و چهارده هزار تن

→ مولی است. شیعیان از این واژه و سخن پیامبر، نصب علی را به ریاست جامعه اسلامی در می یابند و اهل سنت، در بهترین حالت، همانند دانشمند معتزلی ابو جعفر اسکافی (ف ۲۴۰ هـ) از سخن پیامبر در غدیر و حدیث منزلت، برتری امام بر همه مسلمانان را استنباط می نمایند. (→: ابو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی، المعیار و الموازنه فی فضائل الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و بیان افضلیته علی جمیع العالمین بعد الانبیاء و المرسلین، بیروت، بنیاد چاپ و نشر محمودی، ۱۴۰۲ هـ/ ۱۹۸۱ م، صص ۲۱۰-۲۲۱؛ و برای رد نظر اسکافی از سوی شیخ محمد باقر محمودی، (→: پابگ صص ۲۱۵-۲۱۶. این کتاب نیز به فارسی ترجمه شده است، (→: ابو جعفر اسکافی، المعیار و الموازنه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴ هـ.ش). ۱. نوبختی، همان، صص ۱۸-۲۱.

نوشته‌اند^۱ و روایات شیعی حاکی از آن است که پس از مرگ پیامبر تنها سه تا هفت تن از صحابه بر باور به امامت علی، استوار ماندند^۲ و حتی دربارهٔ عمار، از ارکان اربعه، این روایت هست که او در آغاز لغزید و سپس به راه باز آمد.^۳ در حدیثی دیگر از حضرت ابوجعفر باقر چنین آمده که به ابو خالد کابلی فرمود: علی بن ابی طالب در عراق نزد شما بود، با دشمنش می‌جنگید و یارانش به همراه او بودند اما در میان آنان پنجاه تن وجود نداشت که او را چنان‌که شایسته بود بشناسند و غرض از شناسایی شایستهٔ او، باور به امامت وی است. کشتی که این خبر از او نقل شد، پیش‌تر روایات متعددی را در باب شرطه الخمیس به عنوان یاران ویژهٔ علی آورده و عدهٔ آنان را بالغ بر پنج یا شش هزار تن دانسته است.^۴ هنگامی که به گواهی ابوجعفر باقر در بین پنج یا شش هزار تن یاران ویژهٔ علی، پنجاه تن عارف به حق او یافت نمی‌شد آیا می‌توان از گروه شیعه با باورهای امامیان سده‌های بعد، در دوران خلافت ابوبکر سخن گفت؟ و آیا تأمل بر سخن ابن ابی الحدید شایسته نیست؟ ابن ابی الحدید در ضمن شرح این کلام امیر مؤمنان که: «یَهْلِكُ فِيَّ رَجُلَانِ، مَحَبِّ مَفْرِطٍ وَ بَاهِتٍ مَفْتَرٍ»، می‌نویسد: اعتقاد به تفضیل علی بر عالمیان، «باوری کهن» است و بسیاری از صحابه و تابعان بر این باور بوده‌اند. وی سپس از جملهٔ صحابه، از عمار، مقداد، ابوذر، سلمان، جابر بن عبد الله، ابی ابن کعب، حذیفه، بریده، ابوایوب، سهل و عثمان (پسران حنیف)، ابوالهیثم بن التیهان، خزیمه بن ثابت،

۱. کاظم مدیر شانه‌چی، علم الحدیث، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۴ ه.ش، ص ۱۴.

۲. محمد بن الحسن بن علی الطوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، صححه و علق علیه حسن المصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ه.ش، صص ۶-۱۱.

۳. همان، صص ۸، ۱۱.

۴. همان، ص ۶.

ابوالطفیل عامر بن وائله، عباس بن عبدالمطلب و پسرانش، همگی بنی هاشم و بنی عبدالمطلب یاد می‌کند و می‌افزاید زبیر نیز در آغاز به این مطلب باور داشت، سپس از این اعتقاد عدول کرد. همچنین تنی چند از بنی امیه، از جمله خالد بن سعید بن عاص و عمر بن عبدالعزیز، این‌گونه باور داشتند. از میان تابعان نیز وی از عده بسیاری یاد می‌کند و از اویس قرنی و زید و صعصعه دو پسر صوحان و جندب الخیر و عبیده السلمانی نام می‌برد و در ادامه می‌نویسد: «در عصر صحابه و تابعان، لفظ شیعه برای مشخص کردن باورمندان به تفضیل علی به کار می‌رفت و باورهای امامیه و همانندان آنها از کسانی که بر امامت سلف خرده می‌گیرند، برخلاف روزگار ما، آوازه‌ای نداشت و نتیجه اینکه شیعیان همان معتقدان به برتری علی بودند و آنچه در فضیلت شیعیان و بشارت آنان به بهشت در اخبار و آثار آمده، ویژه همین کسان است.»^۱

البته به سبب وجود احتمال قوی مبنی بر تأثیر‌گرایی کلامی ابن ابی‌الحدید در گزارش تاریخی او، سخن وی را، بویژه درباره ارکان اربعه، یکسره نمی‌توان پذیرفت و نیز دعوت به تأمل در سخن او به معنی نفی این نکته نیست که گردهم‌آبی سقیفه و پیامد آن، بذر اختلاف و تفرّق را در بین امت کاشت. روشن است که انتخاب شتابزده ابوبکر را همه مسلمانان با رضایت نپذیرفتند. بنی هاشم و سایر هواخواهان علی، سعد بن عباد و ابوسفیان از جمله کسان و گروه‌هایی بودند که مخالفت خود را با خلافت

۱. ابن ابی‌الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغه، قدم له و علّق علیه الشیخ حسین الاعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ ق / ۱۹۹۵ م، المجلد الخامس: الجزء العشرين، صص ۵۱۲-۵۱۴. گزیده مطالب تاریخی این کتاب، از سوی محمود مهدوی دامغانی ترجمه شده و در ۸ مجلد به چاپ رسیده است. ← جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳-۱۳۷۴ هـ ش.

ابوبکر اعلام نمودند^۱ اما هم خشونت قدرت غالب و هم توجه به شرایط دشوار آن روزگار و خطراتی که نظام نوپای اسلامی را تهدید می نمود موجب شد که بویژه هواخواهان علی از تأکید بر اختلاف نظر خود با بقیه مسلمانان خودداری نمایند و در نتیجه حتی بر وجود تاریخی شیعه علی در دوران خلافت ابوبکر تردید شد و کتابشناس برجسته ابن ندیم، زمان پیدایش شیعه را زمان خلافت علی و به هنگام آماده شدن او برای جنگ با طلحه و زبیر دانست و نوشت: «کسانی که در این امر، پیرو او شدند خود را شیعه نامیدند.»^۲ به نوشته ابن حزم اختلاف مسلمانان، محصول مرگ عثمان بود و از همان زمان امر روافض آغاز گردید.^۳ جمعی دیگر از پژوهشگران شرقی و غربی تاریخ اسلام نیز، همانند ابن دو تن، زمان پیدایش شیعه را دورانی متأخر بر خلافت ابوبکر دانسته اند. ولهاوزن، کشته شدن عثمان را در زمان تقسیم مسلمانان به دو حزب علی و معاویه می داند و می افزاید که چون معاویه به خلافت دست یافت و همه قدرت را در دولت مرکزی اسلام به دست گرفت، دیگر تنها رئیس یک حزب نبود و از آن پس واژه شیعه تنها برای پیروان علی به کار رفت.^۴ برنارد لوئیس که مخالفت با خلافت ابوبکر را در بین مسلمانان تا حد «اختلاف بر سر نامزدهای انتخاباتی»، در روزگار ما،

۱. - گزارش ابن اسحاق از سخنرانی عمر از بازگشت آخرین حج خود در دوره خلافت، در: السیره النبویه لابن هشام، حققها مصطفی السقا، ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، المكتبة العلمیة، الجزء الرابع، صص ۶۵۸-۶۶۱. در باره مخالفت ابوسفیان، نیز - ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۱، ص ۵۲۶.

۲. محمد بن اسحاق الندیم، کتاب الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶ ه.ش، ص ۳۲۶. ۳. ابن حزم، الفضل، ج ۲، ص ۸۰.

۴. بولیوس ولهاوزن، تاریخ سیاسی صدر اسلام: شیعه و خوارج، ترجمه محمدرضا افتخارزاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۵ ه.ش، ص ۱۳۹.

تقلیل داده است کاشته شدنِ بذر تفرّق امت و پیدایش تشیع را همزمان با قتل عثمان، و رویش آن را در دوره جنگ‌های داخلی پس از آن دانسته است؛^۱ موننگمیری وات، پیدایش شیعیان را به دوران جنگ علی با معاویه نسبت می‌دهد^۲ و در اظهار نظری مشابه، مرحوم دکتر مشکور نیز می‌نویسد: پس از بروز و ظهور خوارج، «دسته‌ای که بر اطاعت از علی پایدار ماندند و خوارج را در رفتاری که پیش گرفته بودند سرزنش و نکوهش می‌کردند» شیعه علی خوانده شدند.^۳

در کوششی شایان تأمل، برای رفع تعارض بین گزارش‌های موجود دربارهٔ زمان پیدایش تشیع، دکتر عبدالله فیاض، پژوهشگر عراقی، به ابهام موجود

۱. برنارد لوئیس، «شیعه در تاریخ اسلام»، تشیع، مقاومت و انقلاب: مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی دانشگاه تل‌آویو (۱۹۸۴)، تهران، ادارهٔ کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ه.ش، صص ۳۴، ۴۰.

۲. موننگمیری وات، فلسفه و کلام اسلامی، ترجمهٔ ابوالفضل عزتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ ه.ش، ص ۲۱. وات در کتاب دیگر خود، آغاز حرکت شیعی را به سال ۳۷ ه.ق و روزی نسبت می‌دهد که گروهی از یاران علی به او گفتند: دوست دوستان تو و دشمن دشمنان توایم. (Watt, *Islam and the integration of society*, London, 1961, p.104)؛

و نیز ←: الدكتور عبدالله فیاض، تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعه منذ نشأة التشیع حتی مطلع القرن الرابع الهجری، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۵ ه.ق / ۱۹۷۵ م، ص ۳۷. گفتنی است که این سخن، مربوط به بیعت مجدد یاران امام با وی و زمانی است که خوارج در اعتراض به پذیرش حکمیت از سوی امام، از وی جدا و از کوفه خارج شدند. مادلونگ، «احتمال قریب به یقین» داده است که مقارن همین زمان، امام از شاهدان واقعهٔ غدیر خواست تا در این مورد گواهی دهند و دوازده یا سیزده صحابی گواهی دادند، ←: ویلفرد مادلونگ، جانشینی حضرت محمد، ترجمهٔ احمد نمایی [و دیگران]، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ه.ش، ص ۳۴۵. از سیاق سخن مادلونگ برمی‌آید که او نیز هم‌نظر با وات، نیمهٔ دوم خلافت علی در کوفه را زمان شکل گرفتن گروه اندک شیعیان ایشان می‌داند که البته در گذر زمان، بر اثر شیوهٔ حکمرانی و رفتار امویان، در کوفه اکثریت یافتند. (←: همان، صص ۳۶۷، ۴۲۴؛ هم‌او، فرقه‌های اسلامی، ترجمهٔ ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ ه.ش، ص ۱۲۷.)

۳. مشکور، تاریخ شیعه...، ص ۲۷.

در واژه شیعه و برخورداری آن از دو معنی لغوی و اصطلاحی اشاره کرده و بدین نتیجه رسیده است که باید به وجود دو گونه تشیع قائل شد: تشیع اعتقادی یا به تعبیر او روحی، و تشیع سیاسی. تشیع روحی یا اعتقادی، باور به این بود که امامت علی حکم خدا و نص پیامبر است و تشیع سیاسی به دوستی علی و هواخواهی او محدود می‌گردد. پیدایش تشیع اعتقادی پیش از تشیع سیاسی و در زمان پیامبر بوده است. «تشیع سیاسی در آغاز خلافت ابوبکر جلوه کرد که عباس و زبیر و همانندان آنها از حق علی به خلافت سخن گفتند و این نوع از تشیع زمانی به نهایت اقتدار خود رسید که پس از قتل عثمان با علی بیعت شد.»^۱ چون سخن عبدالله فیاض درباره تشیع سیاسی از این ابهام برخوردار بود که اعتراض به خلافت ابوبکر، تنها از سوی این‌گونه شیعیان به عمل آمده است عالم شیعی، سید محمد باقر صدر در مقدمه خویش بر این کتاب، متعرض آن سخن شده و یادآوری نموده که تشیع زاده اسلام است، و دین و سیاست در اسلام جدا نیست و موضع سیاسی معتقدان به امامت علی، مخالفت با خلافت ابوبکر بود.^۲ این توضیح، لازم به نظر می‌رسید لکن بن مایه نظر فیاض پذیرفتنی است. آنچه از سخن او برمی‌آید این است که گروهی از یاران پیامبر، با شنیدن سخنان ایشان درباره علی و جانشینی او، به علی گرویدند و پس از مرگ پیامبر، همراه با وی از بیعت با ابوبکر خودداری کردند. در اعتراض به خلافت ابوبکر، کسانی چون عباس و زبیر و آن گروه از انصار که پس از شکست در کسب قدرت در سقیفه، به علی گرایش یافته و اعلام نموده بودند جز با علی با دیگری

۱. فیاض، همان، صص ۳۸-۴۵. برای ابراز نظری مشابه، - رسول جعفریان، صص ۱۸-۳۱.

۲. فیاض، صص ۲۳-۲۴.

بیعت نمی‌کنند،^۱ همراه اینان بودند. مخالفت با ابوبکر، از سوی هر دو دسته صورت گرفت اما در حالی که هواداران سیاسی علی تا پیش از به خلافت رسیدن وی، تحرکی از خود نشان ندادند، شیعیان معتقد به امامت او در درازای خلافت سه خلیفه نخست، همچنان بر مواضع اعتقادی و نیز سیاسی خویش پای می‌فشرده‌اند. گفته می‌شود که سخن عمار مبنی بر بیعت با علی در صورت مرگ عمر، موجب خشم خلیفه شد و او را به سخنرانی در باب خلافت ابوبکر واداشت.^۲ از اعتراض او و مقداد به عبدالرحمان بن عوف که در انتخاب عثمان به جانشینی عمر، سهمی بنیادی داشت گزارش‌هایی در دست است^۳ و چنین می‌نماید که این گروه، بویژه در دوران خلافت عثمان، توانسته‌اند به تبلیغ موضع خویش درباره علی بپردازند، از این رو در پی به خلافت رسیدن علی حضور برخی باورهای آنان در عرصه‌ای گسترده مشهور است. برای نمونه، در دو جنگ جمل و صفین، هواداران و مخالفان امیر مؤمنان شعارهایی دادند که در آنها از علی به عنوان وصی یاد شده است.^۴

۱. ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۲۰۲. ۲. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۱۷۳. ۳. همان، ص ۹۵.

۴. همان، صص ۷۲-۷۵. در جنگ جمل، رجز مردی ازادی این بود:

هذا علی و هو الوصی
و قال هذا بعدی الولی
آخاه یوم النجوة النبوی
وعاه واع و نسى الشقی

و جوانی از بنی صَبّه از لشکر عایشه چنین گفت:

نحن بنی صَبّة اعداء علی
ذاک الذی یُعرف قَدْماً بالوصی

رجزهای مربوط به جنگ صفین را ابن ابی الحدید از کتاب نصرین مزاحم - پیکار صفین - نقل کرده است اما بین برخی از این رجزها، تفاوت‌هایی در دو کتاب هست. برای نمونه، - : ابن ابی الحدید، همان، ص ۷۵، برای اطلاع از رجز عبدالرحمن بن ذویب اسلمی؛ و مقایسه کنید با:

همچنین نوشته‌اند بر روی سکه‌های نقره ضرب شده در سال ۳۷ ه‍.ق از سوی یزید بن قیس، والی علی در ری، واژه «ولی الله» به عنوان لقب امام دیده می‌شود.^۱ دوران خلافت، به علی و این گروه فرصت داد تا به تبیین بیش‌تر مواضع خویش در باب امامت بپردازند. امیر مؤمنان خود چندان بر وصی بودن خویش و نصوص صادر شده از پیامبر در این باب تأکید می‌کرد که مورد تهمت قرار گرفت و لذا از صحابه حاضر در غدیر گواهی خواست و شش صحابی از سمت راست و شش صحابی از سوی چپ او برخاستند و گواهی دادند که در آن روز، پیامبر دست علی را بلند کرد و گفت: هر کس من مولای او هستم علی مولای او است.^۲ امام در نامه‌ای به بزرگان یاران خود، موسوم به خطبه مخزونه، همین مفهوم وصایت را محور قرار داد و برخی از احادیث پیامبر را درباره خود بیان نمود^۳ و نیز در نامه‌ای به

→ نصر بن مزاحم منقری، بیکار صفین، شرح عبدالسلام محمد هارون، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ دوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۵۲۳. همچنین حذیفة الیمان، صحابی پیامبر (ص) و از شیعیان معتقد علی از وی به عنوان وصی یاد کرده است، نیز ← ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۴۲، «ضمن شرح خطبه ۳۳». میرد نیز از به کارگیری لفظ وصی در شعر ابوالاسود دوئلی، ابن قیس الرقیات، کثیر عزه و کمیت خبر داده است. ← ابوالعباس محمد بن یزید المعروف بالمیرد النحوی، الکامل، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر، صص ۵۶۴ - ۵۶۵. افزون بر اینها، سیاهه مفصلی از نام اصحاب و تابعینی که از امام علی به عنوان وصی یاد کرده‌اند در پیوست کتاب زیر به چشم می‌خورد: القاضی المحدث محمد بن علی بن محمد الشوکانی، العقد الثمین فی اثبات وصایة امیر المؤمنین، تقدیم و تحقیق عدنان السید علی الحسینی، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۹ ه‍.ق / ۱۹۹۹ م، صص ۵۳-۹۶.

۱. فیاض، همان، ص ۴۱ (به نقل از: محمدباقر الحسینی، تطور النقود العربیة الاسلامیة، بغداد، ۱۹۶۰، ص ۵۱). ظاهراً اینها سکه‌های ساسانی بوده‌اند که به فرمان یزید بن قیس مورد ضرب دوم (سورشارز) قرار گرفته‌اند.
۲. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، صص ۲۸۳-۲۸۴.
۳. علم الهدی محمد بن المحسن بن المرتضی الکاشانی، معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة (علیهم السلام)، تهران، من منشورات کتابخانه وزیر یزد، ۱۳۸۸ ه‍.ق، الجزء الاول، صص ۵۴-

«شیعیان» خود به اظهار نظر درباره عملکرد سه خلیفه و وقایع دوران خلافت خویش پرداخت^۱ و آن گونه که در روایت دیگری از این نامه آمده است، خواست که عبیدالله بن ابی رافع هر جمعه آن نامه را برای مردم در حضور گروهی که امام برگزیده بود، بخواند.^۲

در دوران خلافت امام، مردم عراق و حجاز هواداران او بودند و پیروی از تشیع سیاسی در سخن فیاض هم به همین معنی است.^۳ تلاش امام و یاران معتقد او، برای ارتقای بینش همین گروه بود اما صلح امام حسن با معاویه

→ ۶۴، دو روایت از این نامه را آورده است؛ نیز ←: سیدین طاووس، کشف المحجّه با فانوس، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ هـ.ش، صص ۲۸۷-۲۹۴. ۱. ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی، الفارات، یا مقدمه و حواشی و تعلیقات میر جلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵ هـ.ش، ج ۱، صص ۳۰۲-۳۲۲. ترجمه نسخه دیگری از این کتاب به فارسی، با این مشخصات، در دست است: ابن هلال ثقفی، الفارات، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ هـ.ش. روایت دیگری از این نامه در کتاب سیدین طاووس و کتاب مکاتیب الائمة آمده است. ←: ابن طاووس، همان، صص ۲۵۹-۲۸۶؛ علم‌الهدی محمدبن محسن کاشانی، همان، صص ۳۳-۵۴. تفاوت بین این دو روایت چندان اندک نیست و تأمل برانگیز می‌نماید. سیدرضی نیز این نامه را به صورت تقطیع شده و با کاستی‌های بسیار در بین خطب و نیز به عنوان نامه ۶۲ آورده است. ۲. علم‌الهدی محمدبن محسن کاشانی، همان، ص ۳۴.

۳. سخن فیاض ناظر به دو رویکرد متفاوت مردم آن روزگار به مقولات وصایت و خلافت امیر مؤمنان (ع) است. برای موضوعی مشابه و سخن گفتن از دو نوع تشیع مذهبی و سیاسی،

→ S. H. M. J'afari, *The origins and early development of shi'a Islam*, Qum, p. 155.

ترجمه‌ای از این کتاب به فارسی در دست است اما به سبب برخی خطاها در ترجمه و بعضی اغلاط چاپی، به‌جا است ارجاع به ترجمه فارسی، پس از مقابله با متن اصلی صورت گیرد. ←: سیدحسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ هـ.ش، ص ۱۸۶. گفتنی است که برخی پژوهشگران بسی توجه به جایگاه سخن فیاض، پنداشته‌اند که وی قصد جدایی سیاست از تشیع را دارد که چنین نیست. ←: هاشم معروف الحسنی، جنبش‌های شیعی در تاریخ اسلام، ترجمه سیدمحمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ هـ.ش، صص ۴۲-۴۶.

نشانگر آن است که کوتاه بودن دوران خلافت امیر مؤمنان مانع از آن شد تا این تلاش‌ها به نتیجه مطلوب برسد؛ با این همه همان‌گونه که دکتر حسین جعفری نشان می‌دهد تلاش شیعیان مخلص علی ادامه یافت و دعوت کوفیان به پذیرش امامت فرزندان پیامبر از نسل فاطمه (علیهاالسلام)، ترجیح‌بند سخن شیعیان مخالف حکومت اموی در نهضت حسینی و قیام توأبین شد.^۱

با به خون کشیده شدن قیام توأبین،^۲ عده شیعیان باورمند به تشیع اعتقادی، سخت کاهش یافت. با این همه، گرایش به تشیع سیاسی در کوفه چندان توانمند بود که مختار توانست با طرح مهدویت محمد حنفیه - یکی دیگر از فرزندان امیر مؤمنان - به قدرت دست یابد.

فرق شیعه

قیام مختار را که از همراهی گسترده موالی برخوردار بود^۳ خاندان زبیر سرکوب کرد^۴ اما گروه کیسانیه که هواداران امامت محمد حنفیه بودند باقی

1. J'afari, *op. cit.* pp. 208-210, 225-226;

و نیز ←: ترجمه آیت‌اللهی از این کتاب، صص ۲۴۷-۲۴۹ و ۲۶۵-۲۶۶.

۲. در باب نحوه شکل‌گیری و فرجام این قیام، ←:

Ibid, pp. 222-233;

و ترجمه فارسی آن، صص ۲۶۱-۲۷۳.

۳. جعفری نشان می‌دهد که نخستین شیعیان مبارز با حکومت اموی در کوفه، همگی عرب بوده‌اند (حجر و بارانش) و در بین نیروی سه‌هزار نفری توأبون هم کسی از موالی وجود نداشت و مختار نخستین کسی بود که از وجود موالی بهره گرفت و زمینه اجتماعی قیام خود را گسترده ساخت، ←:

Ibid, pp. 162, 232;

و ترجمه فارسی آن، صص ۱۹۴ و ۲۷۲.

۴. در باب قیام مختار می‌توان از پژوهش ارزنده و لهاوزن بهره گرفت، ←: هم‌او، همان،

ماندند و در تحولات بعدی خود، زمینه پیدایش شیعه بنی عباس را فراهم آوردند.^۱

در این میان، علی بن الحسین که از تکاپوهای سیاسی کناره‌گیری کرده بود، در دوران طولانی امامت خود، به گردآوری و تعلیم و تربیت شیعیان معتقد پرداخت و با تحمل دشواری‌های فراوان، توانست گروهی اندک را گرد خود جمع آورد.^۲

فرزند او، محمد باقر، راه پدر را ادامه داد و نتیجه تلاش و آموزش‌های او در نوع یادکرد جابر بن یزید جعفی از ایشان، بازتاب یافت که به هنگام نقل احادیثی که از امام شنیده بود می‌گفت: «حدثنی وصی الاوصیاء و وارث علم الانبیاء»^۳ امام باقر گرایش فقهی ویژه خویش را نیز بنیاد نهاد. به سخن

— صص ۱۸۱-۲۱۳. روایتی داستانی و کهن از این ماجرا نیز به چاپ رسیده است. — قیام مختار تفتی، به کوشش محمد چنگیزی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸ ه.ش. برای آگاهی از نگرش ائمه شیعه به مختار و قیام او، — رجال کشی، صص ۱۲۵-۱۲۸.

1. J'afari, *op. cit.*, pp. 283, 271;

و نیز — ترجمه آیت‌اللهی، صص ۳۰۶، ۳۱۶؛ همچنین — ابن عبدربه، *العقد الفرید*، به تحقیق الدكتور مفید محمد قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ه.ق / ۱۹۸۷ م؛ ج ۵، ص ۲۱۸.

۲. فضل بن شاذان، تعداد یاران امام را در آغاز دوران امامت پنج تن می‌داند و در ضمن آنان از سعید بن مسیب نام می‌برد. — رجال کشی، ص ۱۱۵؛ و در باره نقد این نظر، —

J'afari, *op. cit.*, p. 245;

و نیز — ترجمه آیت‌اللهی، ص ۲۸۷. با این همه در رجال کشی روایت دیگری به همین مضمون، از قول امام کاظم (علیه السلام)، هست که از سعید بن مسیب به همراه سه تن دیگر به عنوان حواری امام سجاد (ع) یاد شده است. — همان، صص ۱۰۹-۱۰۹. گفتنی است که به نظر می‌رسد شیخ حسن صاحب معالم، در تحریر خود از کتاب *حل الاشکال فی معرفة الرجال* احمد بن طاووس، موضع کشی را پذیرفته و سعید بن مسیب را از یاران امام سجاد دانسته است. — شیخ حسن صاحب المعالم، *التحریر الطاووسی*، به تحقیق السید محمد حسن ترجمینی، قم، دار الذخائر، ۱۴۰۸ ه.ق / ۱۹۸۸ م، ص ۱۳۴. ۳. رجال کشی، ص ۱۹۲.

جانشین وی، امام صادق، پیش از ابوجعفر باقر، شیعیان از حلال و حرام، چیزی جز آنچه از مردم فرا گرفته بودند نمی دانستند و ابوجعفر، باب علم را بر آنها گشود و به آنان آموزش داد و همین موجب شد که ایشان آموزگاران مردم گردند، پس از اینکه شاگردان آنان بودند.^۱

تلاش‌های علی بن الحسین و فرزندش ابوجعفر باقر، در دوران تصدی منصب امامت از سوی صادق آل محمد به نتیجه رسید و ایشان با بهره‌گیری از فرصت پیش آمده از درگیری امویان با شورشیان خراسانی، به تعلیم آموزه‌های اعتقادی ویژه خود و تربیت شاگردان بسیار پرداخت. امام با پرهیز از فعالیت برای کسب قدرت سیاسی و حتی با ابراز ناخشنودی از اینکه پیروانش وی را به عنوان امام طرح کنند، هواداران تشیع سیاسی را آزرده خاطر ساخت و آن کسان برای محقق ساختن آمال خود به حمایت از جنبش زید بن علی، یحیی فرزند زید و نیز سادات حسنی پرداختند. زیدیه با پذیرش نظر معتزله مبنی بر مشروع بودن امامت مفضول و بیزاری نجستن از دو خلیفه نخستین، از نظر مساعد عموم مسلمانان آن روزگار برخوردار شدند^۲ و با این ادعا که پیشوایی جامعه، حق هر فاطمی نسبی است که با شمشیر قیام کند و امر به معروف و نهی از منکر نماید،^۳ نه تنها از پذیرش رهبری امامان شیعی سرباز زدند که حتی یحیی فرزند زید، در مقام مقایسه، خود و پدرش را بهره‌ور از علم و شمشیر شمرد

۱. همان، ص ۴۲۵.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابفروشی صدوق، بی تا، صص ۱۴۵-۱۴۹ که بیانگر حمایت فقهای اهل سنت از زید بن علی و جنبش او است.

۳. ابوالفتح حکیمیان، علویان طبرستان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ ه.ش، صص ۱۲۵-۱۴۰؛ فضیلت الشامی، تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری، ترجمه سیدمحمد تقفی و علی اکبر مهدی پور، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۶۷ ه.ش، صص ۲۵۳-۲۵۷.

و برتر از آن امامان دانست؛ چرا که به باور وی آنان فقط از دانش برخوردار بودند.^۱ اگر چه برخی از پژوهشگران شیعی، قیام زید را به فرمان امام صادق دانسته‌اند^۲ و درباره شخص زید تأییداتی در احادیث شیعی وجود دارد^۳ اما فرقه زیدیه از چنین تأییداتی بی بهره بوده‌اند^۴ و در حدیثی شایان تأمل، امام صادق فرموده‌اند اگر بُتریه^۵ - یکی از گروه‌های زیدیه که برخلاف جارودیه که ابوبکر و عمر را کافر می‌دانستند، خلافت شیخین را مقبول می‌دیدند - صف واحدی از شرق تا غرب عالم تشکیل دهند، خدا دینش را به آنها عزت نخواهد داد.^۶

بدین گونه پس از کیسانیه، زیدیه دومین دسته بزرگی بودند که پیروی از امامان شیعه را رها کردند و از آنچه نوبختی «الشیعة العلویة» می‌خواند،^۷ جدا شدند. به این نکته نیز اشاره کنیم که نوبختی در حالی پیروان امامان را «شیعة علوی» خواند که این گروه به عنوان روافض نیز خوانده می‌شدند. این نظر از آوازه بسیار برخوردار است که چون جمعی از بیعت‌کنندگان با زید، از نظر مساعد او نسبت به ابوبکر و عمر آگاه شدند، وی را ترک کردند و زید آنان را ترک‌کنندگان (= روافض) خواند.^۸

رساله جامع علوم انسانی

۱. الصحيفة الكاملة السجادية، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۱ ه.ش، صص ۵-۶.
۲. علامه محمدتقی مدرسی، امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، ترجمه حمیدرضا آذری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۱۱۵.
۳. رجال کشی، ص ۲۸۵؛ ابوجعفر صدوق محمدبن علی بن الحسین بن بابویه القمی، عیون اخبار الرضا، به تصحیح سیدمهدی حسینی لاجوردی، قم، دار العلم، ۱۳۷۷ ه.ش، صص ۲۴۸-۲۵۳.
۴. رجال کشی، ص ۲۲۹.
۵. در باب آنان، ←: نوبختی، همان، ص ۵۷؛ در باب وجه تسمیه آنها، ←: رجال کشی، ص ۲۳۶.
۶. رجال کشی، ص ۲۳۳. ۷. نوبختی، همان، ص ۵۳.
۸. ابوسعید بن نشوان الحمیری، الحور العین، حقیقه و ضبطه کمال مصطفی، طهران، ۱۹۷۲ م، ص ۱۸۴.

اما برخی نیز گفته‌اند که این عنوان را مغیره بن سعید - که در زمرة غالیان و مورد لعن امام باقر بود^۱ - بر پیروان آن امام نهاد. نظر سوم اینکه به سبب وانهادن باطل و پیروی از حق، به اینان رافضه گفته شد،^۲ و رأی چهارم دلالت بر آن دارد که این گروه، به سبب طرد دو خلیفه نخستین پیامبر، رافضه خوانده شدند.^۳

پس از وفات صادق آل محمد، پیروان او شش گروه شدند؛ گروهی مرگ وی را انکار کردند، او را مهدی دانستند و منتظر بازگشت وی ماندند و به اسم مدعی بصری این نظر، ناوسیه خوانده شدند. برخی از آنان به امامت اسماعیل پسر امام صادق که در زمان حیات پدر درگذشت باور داشتند. گروهی دیگر محمد بن اسماعیل را جانشین امام می‌دیدند. دسته چهارم محمد بن جعفر الصادق را امام خویش شمردند. دسته پنجم به امامت عبداللّه بن جعفر ملقب به افطح قائل شدند و سرانجام فرقه ششم، که بزرگان اصحاب امام صادق نیز در زمرة آنان بودند، امامت موسی بن جعفر را پذیرفتند و چون عبداللّه افطح کوتاه‌زمانی پس از فوت پدر، درگذشت پیروان او نیز به امامت امام کاظم گردن نهادند.^۴

امام هفتم با بهره‌گیری از تلاش پیشینیان خود، با ایجاد نظام وکالت، به ساماندهی شیعیان پرداخت؛ نمایندگان امام در شهرهای عمده جهان اسلام مستقر شدند و از طریق آنان، ارتباط منظم بین شیعیان و پیشوای هفتم برقرار

۱. رجال کشی، صص ۱۹۲، ۲۲۳-۲۲۸.

۲. نبیله عبدالمنعم داود، همان، صص ۸۹-۹۳؛ فیاض، همان، ص ۷۴.

۳. ابوالحسن اشعری، همان، ص ۱۸.

۴. سعد بن عبداللّه ابی خلف الأشعری القمی، کتاب المقالات والفرق، صححه و علق علیه الدكتور محمد جواد مشکور، طهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۹۶۳م، صص ۷۹-۸۹.

گردید.^۱ امام، همچنین به اخذ خمس و زکات از شیعیان پرداخت.^۲ ساماندهی شیعیان، دریافت هدایا و وجوه مالی از آنان و رفتار شجاعانه و معارضه جویانه امام در برابر هارون الرشید،^۳ خلیفه را بیمناک ساخت و او فرمان به زندانی نمودن امام داد. امام در زندان هارون وفات یافت و آن عده از پیروان او که مرگ وی را پذیرفتند و به امامت فرزند او علی بن موسی گردن نهادند، قطعیه نامیده شدند. عده‌ای منکر وفات موسی بن جعفر شدند و برخی با تأکید بر ورود احادیث بسیار مبنی بر اینکه امام هفتم، «قائم مهدی» است، امامت علی بن موسی را نپذیرفتند. این گروه را واقفه نامیدند.^۴ اعتقاد به قائم و مهدی بودن امام کاظم چندان استوار بود که حتی گروهی از شیعیان که امامت علی بن موسی را پذیرفته بودند، پس از فوت وی و مواجهه با خردسالی فرزندش جواد الائمه، مجدداً نظر واقفه را پذیرفتند و منکر امامت علی بن موسی و فرزندش گردیدند.

پذیرش ولایت عهدی مأمون از سوی امام رضا، در کوتاه مدت موجب گسترش پایگاه اجتماعی امامان شیعه شد و گروهی از سنیان و زیدیه، امامت

شیراز، مرکز علم‌الانانی و مطامع فرنگی

۱. حسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرابند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه هاشم ایزدپناه، نیوجرسی، مؤسسه انتشاراتی داروین، ۱۳۷۴ ه.ش، ص ۱۵.

۲. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷ ه.ش، ص ۶۸.

۳. شریف مرتضی، الفصول المختاره من العیون و المحاسن، تحقیق سید علی میرشریفی، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ه.ق / ۱۹۹۳ م، ص ۳۶؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، صص ۸۱-۸۵؛ و برای برخورد هارون با امام، - همان، صص ۸۸-۹۳.

۴. نوبختی، همان، صص ۸۱-۸۴. گفتنی است که در سده چهارم هجری، عموم فرزندان موسی بن جعفر را واقفی می‌دانستند. - شریف رضی، خصائص الائمه علیهم السلام، تحقیق الدكتور محمد هادی الامینی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی،

او و پدرش موسی بن جعفر را پذیرفتند اما درگذشت آن امام به سال ۲۰۳ هـ.ق، موجب عدول آنان از باور خویش گردید.^۱

اگرچه خردسالی دو امام بعدی، موجب سرگردانی شیعیان و انشعاب مجدد آنان شد اما کارآمدی نظام وکالت چندان بود که بیش تر شیعیان، سرانجام امامت آن دو تن را پذیرفتند.

پس از وفات امام هادی (ع)، جعفر فرزند ایشان به مقابله با امامت حسن بن علی معروف به امام عسکری پرداخت. افزون بر این، امام از آغاز تصدی امامت با خرده گیری برخی شیعیان مواجه شد که به سبب چاک زدن پیراهن در سوک پدر، به ایشان اعتراض نمودند،^۲ کسانی پوشیدن لباس فاخر را بر ایشان عیب گرفتند^۳ و این خرده گیری بر افعال و کردار ایشان و وکلای امام به جایی رسید که امام از اینکه هیچ یک از پدران وی به اندازه او مورد شک و تردید شیعیان قرار نگرفته بودند، گله نمود.^۴

به سبب نامشخص بودن جانشین امام،^۵ در پی وفات ایشان، شیعیان با بحرانی فراگیر رویاروی شدند. به نوشته نوبختی، پس از وفات امام عسکری، شیعیان به چهارده فرقه تقسیم گردیدند.^۶ سعد بن عبدالله اشعری

۱. نوبختی، همان، صص ۸۵-۸۶؛ اشعری، همان، ص ۹۴.

۲. ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی، اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، منشورات الرضی، ۱۴۰۴ هـ.ق، صص ۲۰۶-۲۰۷؛ الشیخ محمد جواد طوسی، حیاة الامام العسکری علیه السلام، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ.ق، صص ۷۲-۷۵.

۳. شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، کتاب الغیبة، تحقیق الشیخ عبادالله الطهرانی و الشیخ علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ هـ.ق، ص ۲۴۷.

۴. ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، مصحح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا، ص ۲۲۲؛ برای توضیح بیش تر در این زمینه ←: مدرسی طباطبایی، همان، صص ۹۴-۹۹.

۵. نوبختی، همان، ص ۹۶.

۶. ولی او تنها از سیزده فرقه یاد می کند، نیز ←: شریف مرتضی، همان، ص ۳۱۸.

از پانزده فرقه یاد می‌کند و هردو تن می‌نویسند گروهی از شیعیان با توجه به احادیث روایت شده از پیشوایان پیشین، بدین نتیجه رسیدند که چون زمین نمی‌باید از حجت خالی شود، باید به وجود جانشینی برای امام عسکری قائل شد و تا زمانی که او خویشان را آشکار کند، صبر نمود و بحث درباره تقدیر خداوند در این باره و جست‌وجوی نام و نشان او بر هیچ مرد و زن با ایمانی جایز نیست.^۱ این گروه از شیعیان امامیه خوانده شده‌اند و در حالی که نوبختی از آنها به عنوان فرقه دوازدهم یاد می‌کند و احتمالاً تلویحاً به پذیرش دوازده امام از سوی آنان اشاره دارد، سعد بن عبدالله اشعری از آنان به عنوان نخستین فرقه از پانزده فرقه‌ای که پس از وفات امام عسکری پدید آمدند، نام برده است.^۲

پیدایش امامیه و رواج استعمال این واژه برای اثنی عشریه

با بهره‌گیری از این منابع درون فرقه‌ای مشخص می‌شود که اولاً گروه‌های جدا شده از پیروان خط امامت در دوران امامان پیشین، هر یک نامی ویژه داشته‌اند و ثانیاً تشخیص فرقه امامیه از بین شیعه، پس از وفات امام یازدهم صورت گرفت و این عنوان به باورمندان به وجود جانشین برای آن امام و غیبت آن جانشین، اطلاق گردید. توجه به این نکته که نوبختی، کتابی دیگر با عنوان «الرد علی فرق الشیعه ما خلا الامامیه» داشته است^۳ پژوهشگر را در این نظر استوارتر می‌سازد که واپسین دهه‌های سده سوم هجری، زمان پیدایش فرقه امامیه بوده است. خودداری اشعری و نوبختی از اطلاق واژه

۱. سعد اشعری، همان، ص ۱۰۴؛ نوبختی، همان، ص ۱۱۰.

۲. سعد اشعری، همان، ص ۱۰۲؛ نوبختی، همان، ص ۱۰۸.

۳. ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس النجاشی، رجال النجاشی، به تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ هـ، ص ۶۳.

امامیه بر پیروان و معتقدان به امامت امامان پیشین، موجب شده است تا دکتر عبدالله فیاض به هنگام بحث از پیروان آن امامان، اصطلاح «اسلاف امامیه» را برای ایشان به کار برد.^۱ دقت نظر فیاض شایان تأمل است اما این تفکیک حتی در بسیاری از متون متقدم شیعی صورت نگرفته است. برای نمونه شیخ مفید به هنگام بحث از فرق شیعه، از آنان با عنوان امامیه یاد می‌کند و کیسانیه را از جمله فرق امامیه می‌شمارد و حال آنکه آنان از خط امامت شیعی جدا شده بودند.^۲ مفید از آن‌رو چنین کرد که تعریف وی از امامیه این است: «الامامیه هم القائلون بوجوب الامامة والعصمة و وجوب النص».^۳ اما چنان که دیدیم این تعریف بر پیروان تشیع اعتقادی، قابل اطلاق است و از بین آن شیعیان، امامیه کسانی بودند که به وجود جانشینی برای امام حسن عسکری اعتقاد داشتند و بر این باور بودند که وی برای در امان ماندن از ستم خلفا، برای مدتی از مردم پنهان است. اینان در آغاز انتظار داشتند که امام بزودی ظهور نماید و وظایف امامت را خود متصدی گردد اما چون این انتظار برآورده نشد، بتدریج به احادیثی توجه نمودند که خبر از غیبت قائم اهل بیت می‌داد و چون دوران غیبت صغرا به پایان رسیده بود ارتباط شیعیان با امام از طریق نواب اربعه نیز قطع و توجه آنان معطوف به احادیثی گردید که جانشینان پیامبر(ص) را دوازده تن معرفی می‌کرد و از توجه به همه آن احادیث به این نتیجه رسیدند که آن اخبار بر وضع ایشان و غیبت آخرین امام آنان دلالت می‌نماید.

طبیعی است که پیشگامان این تحول، محدثان شیعه یعنی کسانی نظیر محمد بن ابراهیم نعمانی بودند. تلاش نعمانی که در کتاب الغیبه خود فصلی

۱. فیاض، همان، صص ۵۶، ۵۸، ۶۴-۶۵، ۷۳، ۷۶.

۲. شریف مرتضی، همان، ص ۲۹۶.

۳. همان جا.

مبسوط را به بررسی عدد امامان اختصاص داد،^۱ با کوشش‌های امثال صدوق دنبال شد و او فصول متعددی از کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه خود را به اخبار وارد شده از پیامبر و امامان پیشین (علیهم‌السلام) در باب وقوع غیبت اختصاص داد و در مقدمه آن نوشت که پس از بازگشت از زیارت مشهد رضا به گاه توقف در نیشابور و معاشرت با شیعیان آن شهر، آنان را در حیرت از غیبت امام و رویگردان از راه حق یافت و به درخواست نجم‌الدین قمی، این کتاب را نوشت. نجم‌الدین قمی خود نیز در باب غیبت به حیرت و تردید افتاده بود و صدوق با روایت احادیثی در این باب، تردید او را زدود و او که کارآیی این احادیث را در رفع حیرت و تردید شیعیان دید از وی خواست آنها را در کتابی بنویسد و صدوق نیز پس از بازگشت به ری چنین کرد.^۲

بر اثر این اقدامات، شیعیان از حیرت به‌در آمدند، باور به امامت دوازده امام و غیبت امام آخر پدیدار شد، امامیه پسوند اثنی‌عشریه یافتند^۳ و نظر این گروه درباره امامت، نظر غالب در بین شیعیان گردید و کار به جایی رسید که به سال ۳۷۳ هـ.ق، شیخ مفید به هنگام بحث از گروه‌های شیعی پدید آمده

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن ابی زینب، کتاب غیبت، ترجمه حاج سیداحمد فهري زنجانى، طهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، صص ۵۳-۱۳۸.

۲. صدوق، کمال‌الدین و...، صص ۲-۳.

۳. برای آگاهی از روند پیچیده این ماجرا، ←: مدرسی طباطبایی، همان، صص ۱۲۲-۱۵۰؛ اتان کولبرگ، «از امامیه تا اثنی‌عشریه»، ترجمه محسن الویری (خندان)، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۷۴، صص ۲۰۱-۲۲۰. برای نقد این مقاله ←: محسن الویری (خندان)، «نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی‌عشری»، همان مجله، صص ۵۱-۸۶. به نظر می‌رسد که این‌مایه نظر کولبرگ یعنی تلاش محدثین دوره غیبت صغرا و آغاز غیبت کبرا برای تبیین نظریه انحصار تعداد امامان در دوازده تن و غیبت آخرین آنها، پذیرفتنی است. اگرچه شواهدی که او برای اثبات سخن خود آورده، به‌درستی از سوی مترجم مورد مناقشه قرار گرفته است.

در پی وفات امام عسکری، اعلام داشت که اینک از آن گروه‌ها فقط «امامیه اثنی عشریه» باقی مانده است.^۱

اگرچه مفید واژه اثنی عشریه را به عنوان فصل امامیه به کار برده، شواهد موجود حاکی از آن است که در اواخر سده سوم و در سده چهارم هجری، واژه امامیه به تنهایی نیز بر دوازده امامیان دلالت می نمود. برای نمونه محدث و متکلم شیعی، ابو جعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه (ف پیش از ۳۱۹ هـ) در ردیه خود بر کتاب الاشهاد ابوزید علوی - که ابن شهر آشوب از آن با عنوان التعریف فی مذهب الامامیه و فساد مذهب الزیدیه: نقض کتاب الاشهاد لابی زید العلوی یاد می کند^۲ - بکرات واژه امامیه را در اشاره به معتقدان به امامت و غیبت امام دوازدهم به کار برد؛^۳ مطهر بن طاهر مقدسی نیز که هم‌روزگار مفید بود و کتاب خود را به سال ۳۵۵ هـ در بُست - شهری در ولایت سیستان - تألیف نمود، معتقدان به امامت دوازده امام را «مجموع امامیه» دانست^۴ و وقتی دانشور شیعی، شیخ صدوق در روز ۱۲ شعبان سال ۳۶۸، بر مسند تدریس قرار گرفت، شاگردان از او خواستند به «وصف دین الامامیه علی الایجاز و الاختصار» پردازد. او چنین کرد و آنچه گفت محتوای مجلس نود و سوم از امالی و مجالس او را تشکیل داد^۵ و در آن

۱. شریف مرتضی، همان، ص ۳۲۰.

۲. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ هـ / ۱۹۶۱ م، صص ۹۵-۹۶.

۳. صدوق، کمال الدین...، صص ۹۴-۱۲۶؛ مدرسی طباطبایی، همان، صص ۲۰۵-۲۳۶.

۴. مقدسی، آفرینش و تاریخ، مقدمه، ترجمه و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه،

۱۳۷۴ هـ ش، مجلد چهارم تا ششم، ص ۸۱۶؛ و برای تاریخ تألیف کتاب، - همان، مجلد ۱-۳،

ص ۳۹.

۵. الشیخ الصدوق، الامالی و المجالس، به تصحیح سید فضل الله طباطبایی یزدی، قم، مطبعة الحکمة، ۱۳۷۳ هـ، صص ۳۷۹-۳۸۸؛ و نیز - محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، تهران،

ولایت پیامبر و امامان دوازده گانه (علیهم السلام) را به همراه نماز، زکات، روزه و حج، از جمله ستون‌های پنجگانه‌ای دانست که به باور «امامیه» اسلام بر آنها بنا شده است.^۱ افزون بر این، خود شیخ مفید نیز اگرچه در رسائل مختلف خود بیش‌تر واژه شیعه را به کار می‌برد،^۲ لکن در «المسائل الجارودیه» دقت نظر به خرج داده و «شیعه علویه» را مرکب از زیدیه و امامیه دانسته است.^۳ وی در آن رساله بارها واژه «امامیه» را به کار برده و پس از نقل سخنان جارودیه از فرق زیدیه در باب امامت، دیدگاه «امامیه» را بیان نموده است. چندین دهه بعد، شاگرد مفید ابوجعفر توسی نیز از سویی دو واژه «شیعه الامامیه» را برای پیروان ائمه از امام علی بن ابی طالب تا امام حسن عسکری (علیهم السلام) به کار برد،^۴ و از سوی دیگر گروهی را که به وجود فرزند امام عسکری گواهی می‌دادند، امامیه نامید.^۵ یک سده بعد عالم شیعی سده ششم، عبدالجلیل رازی در کتاب نقض خود بکرات و مرآت

→ شرکت طبع بحار الانوار، ۱۳۷۸ هـ ق به بعد، ج ۱۰، صص ۳۹۳-۴۰۵ که همین مجلس صدوق را نقل کرده است. *امالی شیخ صدوق* به فارسی ترجمه شده و همراه با متن اصلی به چاپ رسیده است. ← *امالی شیخ صدوق*، ترجمه آیت‌الله کمراهی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۵ هـ ش، صص ۶۳۹-۶۵۴.

۱. صدوق، همان، ص ۳۸۰.

۲. برای نمونه، ← شیخ مفید، *المسائل الصاغافیه*، تحقیق السید محمد الفاضی، قم، المؤتمر العالمی لآلئیه الشیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ ق، صص ۳۹، ۹۸-۹۹؛ هم‌او، *تحریم ذبائح اهل الکتاب*، تحقیق الشیخ مهدی نجف، همان‌جا، همان تاریخ، ص ۲۰.

۳. مفید، *المسائل الجارودیه*، تحقیق الشیخ محمداکرم مدیر شانه‌چی، همان‌جا، همان تاریخ، صص ۲۷-۲۸؛ هم‌او، *جوابات اهل الموصل فی العدد و الرویه*، تحقیق الشیخ مهدی نجف، همان‌جا، همان تاریخ، ص ۴۸ که ازگان «جمهور علماء الامامیه» را به کار برده است.

۴. طوسی، همان، ص ۹۸.

۵. همان، صص ۱۰۶، ۱۰۸.

واژگان شیعه امامیه،^۱ امامتی،^۲ امامیه،^۳ شیعت امامیه،^۴ شاعی و امامی،^۵ شیعی و امامتی^۶ را برای یادکرد از شیعیان دوازده امامی، به کار برد و آن گونه که خود گزارش کرده، صاحب فضائح الروافض نیز دست کم یک بار واژه امامتی را به عنوان لقب یکی از دانشمندان شیعی ری، «ابوالمعالی امامتی» به کار برده است.^۷ عبدالجلیل، بندرت واژگان شیعت اثنی عشری^۸ و شیعه اصولیه امامیه اثنی عشریه^۹ را نیز به کار می برد و کتاب او نشان می دهد که یادکرد از اثنی عشریه با عنوان امامیه در عصر سلجوقی بسیار شایع بوده است.

افزون بر رازی، محمد بن علی بن شهر آشوب (ف ۵۸۸ هـ ق) عالم شیعی دیگر همان سده، در بحث از تفاوت آرای مسلمانان درباره نحوه معراج پیامبر، از امامیه همراه با زیدیه و معتزله و خوارج یاد کرده است^{۱۰} و با توجه به مواضع او درباره امامت دوازده امام، آشکار است که وی امامیه را برای شیعه اثنی عشری به کار برده است.^{۱۱}

نویسنده شیعی مذهب تبصرة العوام نیز که ظاهراً کتاب خود را در واپسین دهه های سده ششم و نخستین دهه های سده هفتم هجری نوشته، اگرچه

۱. نصیرالدین ابوالرشد عبدالجلیل قزوینی رازی، تقض معروف به بعض مثالب النواصب فی تقض «بعض فضائح الروافض»، به تصحیح میر جلال الدین محدث، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ هـ ش، صص ۶۶، ۲۹۵، ۵۲۹.

۲. همان، ص ۱۲۲. ۳. همان، صص ۵۶، ۱۳۵، ۵۱۹، ۵۶۷، ۶۱۳، ۶۳۴.

۴. همان، صص ۱۴۷، ۲۷۱، ۲۸۵، ۲۹۴، ۴۸۵.

۵. همان، ص ۱۹۰.

۶. همان، صص ۲۱۶، ۳۴۵.

۷. همان، ص ۱۴۲. ۸. همان، ص ۳۱۷. ۹. همان، صص ۴۱۵-۴۱۶.

۱۰. ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب السروی المازندرانی، المناقب، به تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات علامه، بی تا، ج ۱، صص ۱۷۷، ۲۵۳.

۱۱. همان، صص ۳۱۰-۳۱۲.

واژه امامیه اثنی عشریه را برای یادکرد از آن گروه از شیعیان که به امامت دوازده امام باور داشتند به کار برده است^۱ اما در دیگر بخش های کتاب خود، تنها واژه امامیه را به کار برده و سخنان مخالفان را درباره آنان نقل و رد کرده است.^۲

افزون بر منابع شیعی، نوشته های دیگر دانشوران مسلمان در آن روزگار حاکی از پذیرش واژه امامیه برای مشخص نمودن آن دسته از شیعیان معتقد به امامت دوازده امام و غیبت امام دوازدهم است. ابن الجوزی (ف ۵۹۷ هـ ق)، نویختی را از «متکلمان شیعه امامیه» می خواند^۳ و فخر رازی (ف ۶۰۶ هـ ق) در رساله ای که با عنوان کتاب الفرق فی شرح احوال مذاهب المسلمین و المشرکین نوشته، در ضمن بیان عقاید فرقه ای که آنان را منتظران خوانده، آورده است: «اینان چنان عقیده دارند که امامت بعد از امام حسن عسکری فرزند او را است که اکنون از نظرها غایب است و روزی ظهور کند و حاضر شود. امامیه زمان ما بر این مذهب باشند». وی آنگاه دعای آنان را که صلوات بر چهارده معصوم است می آورد و می افزاید: «امامیه پنداشته اند که معصومان چهارده تن اند و امامان دوازده تن.»^۴

همچنین یاقوت حموی (ف ۶۲۶ هـ ق) در ماده «کاشان»، در معجم البلدان، از مذهب اهالی آنجا به عنوان «شیعه امامیه» یاد کرده است^۵ و زکریا

۱. جمال الدین محمد بن الحسین الرازی، تبصرة العوام، ص ۱۸۸.

۲. همان، صص ۱۹۴-۲۱۱، ۲۶۸-۲۷۲.

۳. ابوالفرج ابن الجوزی، تلبیس ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگوزلو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸ هـ ش، ص ۸۰.

۴. فخرالدین رازی، شهاب الدین سهروردی و...، چهارده رساله، ترجمه و تصحیح سید محمد باقر سبزواری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ هـ ش، ص ۱۱۸.

۵. یاقوت الحموی، معجم البلدان، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق / ۱۹۸۸ م، ج ۴، ص ۲۹۶.

قزوینی (ف ۶۸۲ هـ ق) توضیح او را از مذهب مردم کاشان با افزودن دو کلمه تکرار کرده و نوشته است: «اهلها شیعة امامیه غالبه جداً»^۱ و بیش از یک سده بعد، عبدالرحمن بن خلدون (ف ۸۰۸ هـ ق) در مقدمه تاریخ خود، به گاه بحث از عقاید اثنی عشریه، نوشت که شیعیان دوازده امامی متأخر، عنوان امامیه را ویژه همین گروه ساخته اند.^۲

بدین گونه می توان نتیجه گرفت که به کارگیری واژه امامیه برای بحث درباره دوازده امامیان در دوره حکومت سلاجقه، یعنی سده های پنجم و ششم هجری، درست و منطبق با واقع تاریخی است.



۱. زکریابین محمدبن محمود القزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۴ هـ ق / ۱۹۸۴ م، ص ۴۳۲.

۲. عبدالرحمن بن محمد خلدون، مقدمه ابن خلدون، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا، ص ۲۰۱. ترجمه محمد پروین گنابادی از این جمله چندان رسا نیست، ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ هـ ش، ج ۱، ص ۳۸۶.